

دوشنبه ۱۴۰۰/۸/۳

جلسه ۷۰۵

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفی کلّ ساعة ولیا وحافظا وقائدا وناصرا ودلیلا وعینا حتی تسکنه أرضک طوعا وتمتعه فیها طویلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشایعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام علیک یا ابا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی اولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامسا والعن عبید الله بن زیاد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبی سفیان وآل زیاد وآل مروان إلى يوم القيامة.

\*\*\*\*\*

کلام در این مقدمه ای بود که مرحوم آخوند در کفایه بیان نموده. ایشان فرمود: «ان البالغ الذي وضع علیه القلم اذا التفلت الى حکم فعلى واقعى أو ظاهرى».

یک بحث این بود که کلمه بالغ را چرا مرحوم آخوند گذاشته است، مگر این احکام صبی را شامل نمی شود!

آقای صدر سه مورد را اشکال نمود و فرمود که در این سه مورد اثر دارد. ۱- جای که به نحو شبهه حکمیه شک می کند بلوغ اکمال خمسة عشر سنة است یا اینکه دخول در ۱۵ سالگی است. ۲- اگر

به نحو شبهه مفهومیه شک کردیم که این انبات شعر خشن در مواضع خاص به چه معناست. ۳-  
اگر ما شک کردیم که احکام مستقلات عقلیه مثل حرمت ظلم، غصب و آنهایی که عقل حاکم به  
قبح و حرمت آنهاست از صبی برداشته می شود یا برداشته نمی شود. بنابر این وجهی ندارد که  
بگوییم مختص بالغ است.

مرحوم آقای ایروانی اشکال که اگر یک صبی مجتهد شد برای مقلدینش این قوانین چرا جاری  
نشود؟

من خیال می کنم اصل بحث یعنی اینکه این قواعد اصولیه مختص بالغ است کما اینکه مختص  
مجتهد است یا اینکه عام است را باید از دو جهت نگاه کنیم. یک جهت این می باشد که یک  
شخصی که می خواهد اصول بگوید یا کتاب اصولی بنویسد باید از شمول این قواعد برای صبی  
نیز بحث کند یا اینکه لازم نیست بحث کند؟ این قطعاً باید بحث کند زیرا قواعد اصولی، قواعدی  
هست که ممکن ان تقع فی طریق استنباط الاحکام الشرعیة أو التی ینتهی الیه المجتهد - به قول  
مرحوم آخوند -، ولو اینکه بعد از بحث قبول نکند مثل اینکه الآن وقتی از حجیت قول لغوی بحث  
می شود، از حجیت شهرت و اجماع بحث می شود مگر اینها را اصولی قبول می کند! قبول نمی  
کند. خب مسلم است که از صبی نیز باید بحث کند که اگر یک صبی ای به حکم شرعی قطع  
پیدا کند یا خبر ثقه در نزدش قائم شد و... آیا اینها در حق صبی حجت است یا حجت نیست.  
فوقش قائل می شود که در حق صبی حجت نیست، آن گاه می شود مثل شهرت، اجماع منقول و  
قول لغوی. لازم نیست که نتیجه بحث حتما مثبت شود.

بله در یک صورت نباید بحث کرد و آن جایی است که علی جمیع التقادیر این بحث اثر نداشته  
باشد. اصولی هیچ گاه بحث نمی کند که جلد این کتابی که چاپ شده گالینگور است یا شومیز  
زیرا چه قبول کند چنین چیزی هست یا قبول کند چنین چیزی نیست اثری ندارد. اگر مقصود این  
است که صبی اصلاً هیچ احکامی ندارد و این از ضروریات و مسلمات می باشد دیگر جای بحث  
ندارد و لکن این از ضروریات نیست. مشروعیت عبادات صبی ... کسی نگوید که برخی می گویند

که عبادات صبی مشروع نیست بلکه به نحو تمرین است. می‌گوییم: ممکن است همین اصولی ای که بحث می‌کند در آخر نظرش همین بشود ولی این یک بحثی هست که علی بعض التقادیر ذات فایده است بنابر این چرا اصولی بحث نکند!

جناب آخوند ره و دیگران چه فرقی هست است بین بالغ غیر مجتهد و صبی غیر مجتهد؟ پس مسلم است که در بعضی از احکام وضعیه و مستحبات اثر دارد. همین قدر که احتمال اثر داده شود ولو خود این اصولی که این بحث را می‌کند بگوید که من قبول ندارم و صبی هیچ حکمی ندارد. پس باید از ضروریات و بدهیات باشد مثل همان حجیت قطع که ما عرض کردیم که بحث نمی‌خواهد.

اما اگر از این اشکالی که ما عرض کردیم رفع ید کنیم، اشکال اول و دوم از این سه اشکالی که آقای صدر نموده صحیح نیست زیرا اگر ما قبول کنیم که در بعضی از موارد شبهه حکمیه هست مثل اینکه نمی‌دانیم این شخص الآن بالغ هست یا بالغ نیست، خب بله یکی از مسائل اصولی که باید اصولی بحث نماید این است که اگر کسی شک کرد که بالغ شده یا بالغ نشده وظیفه اش چیست؟ درست هست که این مسئله، مسئله فقهی است و لکن خلاصه یا باید استصحاب کند یا به عمومات تمسک کند یا به رفع ما لا یعلمون تمسک کند یا به اطلاق رفع القلم عن الصبی تمسک کند، اینها تماما مسائل اصولی ست.

جناب آقای صدر اگر کسی قبول کرد که در جایی که شخص مردد است که بالغ شده یا بالغ نشده اثر وجود دارد خب باید بحث کند، این چه ربطی دارد که از صبی بحث کنیم این مثل این می‌ماند که کسی بگوید: «در اصول بحث شده که جلد کتب اصولی از گالینگور باشد یا از شومیز چرا که بعضی از کتب را از وجوهات خرج می‌کنند و ما نمی‌دانیم این خرج کردن جایز است یا جایز نیست، لا یحل مال امرئ مسلم الا بطیب نفسه، این پولی ست که ملک طلق حضرت حجت عج است و ممکن است ایشان بفرمایند: مذهب احتیاج به پول دارد آن وقت شما کتاب را این گونه چاپ کردید!» در اینجا می‌گویند که شما همین یک کلمه را بحث کنید و چرا به آن جاها

رفتید. جناب آقای صدر بحث ما در این است که مورد باعث می شود که اصولی این بحث را باید بکند و عرض کردیم این منحصر به بالغ نیست. الآن عاجز تکلیف ندارد، حال اگر یک جایی شک کردیم که این عاجز هست یا عاجز نیست، قدرت دارد یا قدرت ندارد، خب باید بحث شود، یا نائم تکلیف ندارد، مجنون تکلیف ندارد حال اگر شک کردیم باید بحث کنیم. پس تمام موارد شبهات مفهومیست حتی اگر شک کند که انسان هست یا انسان نیست منتهی کلمه انسان خصوصیت ندارد بلکه مقصود همان عقل، شعور و التفات و... است. لذا این بحث دیگری است و غیر از این است که ما بحث کنیم میت، نائم، عاجز و... می گوید که آخر این چه اثر دارد؟ می گوید: موارد شبهات حکمیة آن.

سوال:

جواب: غیر از بالغ قید دیگری هم دارد و آن وضع علیه القلم است. جنون در وضع علیه القلم افتاده کما اینکه قادر و نائم و... نیز هست زیرا ممکن است اینها، شبهه مفهومی، شبهه مصداقیه و شبهه حکمیة باشد.

علاوه بر اینکه آقای صدر چرا شما گیر به شبهه حکمیة داده اید و می فرمایید: شبهه موضوعیه آن بحث اصولی نیست و بحث فقهی است. این حرف شما غلط می باشد زیرا الآن یک بچه ای شک می کند که التفات در قاعده فراغ برای او نیز شرط هست یا شرط نیست «لأنه حين ما يتوضأ اذكر من حين ما يشك» این آیا شرط هست یا شرط نیست؟ خب این شبهه حکمیة است اما اگر بگوییم شرط نیست، خب می گوید نمی دانم اذکر بودم یا اذکر نبودم و شبهه موضوعیه باشد یا اصلاً می داند که سن بلوغ ۱۵ سال تمام است خب الآن شک می کند که ۱۵ سالش شده یا خیر. خب در این فرض چه کار کند؟ می فرمایید: باید استصحاب کند که ۱۵ سالم نشده. می گوییم: پس باید به اطلاق لا تنقض اليقين بالشك تمسك کند. خب چه کسی گفته که اطلاق دارد و حتی صبی را شامل می شود! چه کسی گفته که اطلاق دارد و حتی مورد سن را شامل می شود! خب این ها بحث اصولی است، مگر این نمی خواهد به اطلاق و عموم تمسك کند! چرا به شبهه حکمیة گیر

دادید! اگر ایشان این کلمه را نمی نوشت که «ما به شبهه حکمیه مثال زدیم چون شبهه موضوعیه اصلا مسئله اصولی نیست» آن گاه ما توجیه می کردیم و می گفتیم شبهه حکمیه چون مثلا به مجتهد بیشتر می خورد و ... ایشان به عنوان مثال ذکر کرده، اما شما بر روی شبهه حکمیه تاکید دارید و مثال می زنید در حالی که بحث این حرف ها نیست زیرا ما می خواهیم به اطلاق تمسک کنیم و ببینیم اطلاق اینجا را شامل می شود یا شامل نمی شود و این محل بحث است.

سوال:

جواب: استصحاب جزء ضروریات است.... همه قائل به استصحاب شده اند.... پس قداما و ما با این ریش سفید آدم نیستیم.... نه شبهه موضوعیه را ما گفتیم.... من کی گفتم. گفتم فقط در طهارت و نجاست ما استصحاب می کنیم.... یعنی انسان نمی داند که ۱۵ سالش تمام شده یا خیر.... براءت است خب اطلاق رفع ما لا یعلمون است دیگر.... اگر جای بحث نیست پس چرا قداما می گفتند که استصحاب اطلاق ندارد.... نماز که اطلاق نمی خواهد. ضروریات یعنی یهودی ها هم می فهمند.

اما این اشکال که ما در دوره قبل کرده بودیم یعنی این که گفتیم این مورد سوم آقای صدر مسئله فقهی ست زیرا اینکه آیا رفع القلم عن الصبی این مستقلات شرعیه را شامل می شود یا شامل نمی شود مسئله فقهی است، در حالی که اشکال ما صحیح نیست و با همان بیانی که در قاعده فراغ و استصحاب در موضوعات عرض کردیم رد می شود چرا که خلاصه این شخص می خواهد به اطلاق تمسک کند و بحث ما هم در این است که اطلاق در حق صبی حجت هست یا حجیت نیست. همان طور که غیر مجتهد را جواب می دهید در مورد صبی هم همان طور جواب دهید. به همین جهت ما این اشکالی که در دوره قبل عرض کردیم را وارد نمی دانیم، بله این اشکال بر آقای صدر وارد است زیرا ایشان در بالا فرمود: «شبهه حکمیه» اما ما گفتیم شبهه حکمیه و موضوعیه خصوصیت ندارد.

سوال:

جواب: بله در مباحث است. ببینید این مطالبی که ما عرض می کنیم ... اینکه آقای صدر، آقای نائینی ره، آقاضیاء ره و دیگران این حرف را زده یا نزده، به نظر من اگر استاد و طلبه و غیره این بحث را بکنند که این را فلانی گفته یا خیر فردای قیامت باید جواب دهند که هم وقت خودشان را تلف کرده اند و هم وقت دیگران را. چه اثر دارد که ثابت کنیم که مثلاً آقای خوئی ره این حرف را فرموده یا نفرموده تا بعد بخواهیم از ده جای کتب ایشان استشهاد بیاوریم که این مبنایش نیست. مگر آقای خوئی ره حجت خداست، مگر آقای صدر حجت خداست. پس این حرف را باید دید حال اگر آقای صدر گفته خب مخاطب آقای صدر است، اگر نگفته باشد هر قائلی که بگوید. این منحصر به آقای صدر هم نیست. برخی را دیدم که می آیند و شروع میکند و از جاهای مختلف رسائل شاهد می آورند، من واقعا فکر میکنم که اینها التفات ندارند، شیخ ره فرموده باشد یا نفرموده باشد. بله یک وقت بحث اجماع است خب ممکن است بگویید که معلوم نیست نظر ایشان این باشد. اگر کسی کتاب بنویسد به نام «آی بز بگیری شرح دزد بگیر» تا ثابت کند که این مطالب را آخوند ره از دیگران گرفته. اگر امام زمان عج بفرمایند: «اینکه آخوند ره این مطالب را از دیگران گرفته باشد یا برای خودش باشد چه اثری دارد؟». یا کسی کتاب بنویسد که مسلک شیخ ره در امارات حکم مماثل نیست بلکه منجزیت و معذرت است، خب این به چه درد می خورد، مسلکش باشد یا نباشد. ما باید کلمات را نگاه کنیم و ببینیم آیا این کلمات درست هست یا خیر. لذا خیلی از افرادی که سابق ها در حوزه، طمطراق پیدا کردن را اگر غل بار کنید می بینید در رده ی پنجم و ششم علمایی که می زیستند بودند. به آقای حرف آقای خوئی ره فلان چیز است، سریع فرمود که نه، اینکه شما گفتید حرف آقای خوئی ره نیست. گفتم بر فرض که حرف ایشان نباشد، شما این حرف را رد کن. خود آقای خوئی ره هم این کار ها را نمی کرد و گاهی مواقع می فرمود که استاد ما آقای نائینی ره ... خلاصه به هر جهت باید سر درس گاهی مواقع چیزهایی هم گفت که ذهن طلبه بتواند استراحت کند.

پس اصل این حرف که باید بالغ آورد صحیح نمی باشد و لازم نیست بالغ آورده شود. اما مکلف شیخ ره، باید مقصود از مکلف مکلفی باشد که به مستحبات و مکروهات و مباحات تکلیف شده باشد زیرا ظهور مکلف در احکام الزامی است و به اباحه و حتی مستحبات عرفاً تکلیف گفته نمی شود. پس باید مراد از مکلف کسی باشد که ولو مستحب در حق او جعل شده باشد. تازه جعل هم نه، بلکه احتمال دهیم که جعل شده باشد و ضروری و بدیهی نباشد و الا جا ندارد.

یک نکته ی دیگری که در مقام هست و نکته ی مهمی است و ذهن ما را درگیر کرده این است که ما با این اصول چطور می توانیم مستحبات را درست کنیم. اطلاق می گوید که غسل جمعه مستحب است ولو در وقتی که آب کم باشد و شاید به دیگران نرسد. خب این شخص می خواهد به اطلاق اغتسل للجمعة و الجنابة رجوع کند. اغتسل للجمعة و الجنابة ظهور است. شما در اصول از حجت بحث می کنید و مثلاً می فرمایید: «ظواهر حجت است، سیره حجت است، خبر واحد حجت و...». حجت را این گونه معنی می کنید که منجز فیما اصاب و معذر فیما اخطأ. منجز فیما اصاب یعنی اگر مطابق واقع باشد استحقاق عقاب دارد، اگر مخالف واقع باشد معذور است. می گوئیم که این معنی در مستحبات نیست. اگر اغتسل اطلاق داشته باشد آن گاه حجت است یعنی چه! منجز فی ما اصاب یعنی چه! اینجا که جای استحقاق عقاب نیست. لذا چطور فقیه می تواند بنویسد که حتی بر این شخص هم مستحب است.

بنابر این اگر شبهه باز شود صبی به مشکل بر می خورد زیرا مسلم است که صبی عقاب ندارد. شاید در ذهنش آقای صدر این شبهه بوده. البته اگر این شبهه در ذهنش باشد خب یک کلام می فرمود که چه کسی گفته حجت به این معناست. بعد اگر این شبهه درست باشد جناب آقای صدر کار تمام فقها لنگ می شود، تمام مستحبات، تمام مکروهات، تمام احکام وضعیه زیر سوال می روند لذا ما باید حجت را این طور معنی کنیم که حجت منجز فیما اصاب و معذر فیما اخطأ غلط است و اینکه در صورت مصادفت استحقاق عقاب دارد غلط است. ما باید بگوئیم: اینکه بحث می کنیم قطع حجت است یا نه، خبر ثقه حجت است یا نه یعنی اگر این شخص بر طبق خبر ثقه عمل

کند چنانچه واجب باشد عقابش می کند یا نه و اگر مستحب بود به او ثواب داده می شود یا نه. ما باید ثواب را داخل کنیم. اگر ثواب را داخل نکنیم فقط صبی زیر سوال نمی رود بلکه تمام مستحبات و مکروهات زیر سوال می روند. در میان احکام شرعی شاید ده در صد شامل واجبات و مکروهات باشد و مابقی، مستحبات و مکروهات هستند. لذا اگر بر فرض این مطلب در ذهن آقای صدر باشد خوب باید حجت را به این معنی اشکال کند و این مختص صبی نیست تا اینکه بگوید سه مورد را جدا می کنیم بلکه در سایر مستحبات و مکروهات می آید.

سوال:

جواب: نه بحث استحقاق ثواب و عقاب بحث کلامی است و گفته ایم که عاصی مستحق عقاب است.... مستحبات را چطور می گوئید که اطلاق دارد؟.... احسن منجز مصحح عقاب است و ثواب در آن نیست زیرا ثواب که به استحقاق نیست. مصحح یعنی چی، مصحح عقلی خوب این می شود همان استحقاق

سوال: این چیزی که از کلام شما فهمیدم این است که منجزیت فقط در واجبات و محرمات است در حالی که باید شامل مستحبات و مکروهات نیز بشود..... یک نقضی به حضرت عالی وارد است و آن این می باشد که در بحث حدیث رفع یک مطلبی هست که آیا حدیث رفع مستحبات را شامل می شود یا نه، مرحوم آقای خوئی می فرماید که شامل نمی شود زیرا آن وجوب احتیاطی که آخوند ره فرمود و ما هم قبول داشتیم نمی آید ولی در اجزاء شامل می شود، شما به مرحوم آقای خوئی اشکال کردید که در اجزاء بحث منجزیت و معذرت مطرح می شود.... دقیقاً همین فرمایش شماست..... همان لغتی که شما می فرمایید.... پس چرا آنجا فرمودید که تبعض در مستحبات معنی ندارد.... پس باید از آن اشکال در آنجا رفع ید کنید

جواب: ما می گوئیم این حجتی که در اصول بحث می شود شامل شود ولو اینکه به آن منجز گفته نمی شود..... نه..... وقتی که می گوئیم منجزیت، مثل اینکه من یک وقت می گویم بچه برو پی کارت، می گوئید: «ایشان قائل شد که صبی شرعاً کسی که عقل و درایت خوبی ندارد لذا تا



سن ۴۰ سالگی بچه هستند و رفع القلم» می گویم: اونجا که گفتم بچه... خلاصه این حرف آقای خوئی ره که در مستحبات چنانچه شک کردیم که ۹ جزء است یا ۱۰ جزء رفع ما لا یعلمون اثر دارد و اگر انجام داد مستحق ثواب است یعنی ثواب بهش می دهند. این جمله ای که عرض کردم در ذهن تمام اصولیین بوده ..... به معنای ثواب است.... من یا بر مبنی آقای خوئی ره اشکال کردم بدین معنی که تنجز یعنی مستحق عقاب است و اینجا استحقاق عقاب معنی ندارد. هذا تمام الکلام نسبت به کلمه بالغ.

اما کلمه مجتهد. آیا این احکام مختص مجتهد است یا در حق غیر مجتهد هم جاری می شود؟ گفته اند که در حق غیر مجتهد جاری نمی شود زیرا دو عویصه است. یک عویصه این است که این مجتهدی که می خواهد فتوی دهد که این زن حیض یا نفاس است، یا کسی که در قطب زندگی می کند فلان حکم را دارد برای مجتهد اثر ندارد، مجتهد که حیض نمی بیند. البته اگر مجتهد، مجتهد باشد باید هر روز حیض ببیند زیرا اینقدر اجتهاد و فقه و اصول سخت هست که دارم یواش یواش به این نتیجه می رسم که ما در دنیا مجتهد نداریم لذا باید بحث کنیم که غیر مجتهدی که می فهمد مجتهد نیست جواز تقلید دارد یا ندارد. این مباحثی که ما می گوئیم شاید یک دهم گیرهایی هست که در مسئله وجود دارد.

عویصه و مشکل اصعب از این است. اصلا الآن یک مجتهدی نوشت که در شک بین سه و چهار باید بنا را بر چهار گذاشت. خب اینجا خود او هم شک می کند و لکن باز جواز تقلید برای این فتوی نیز وجود ندارد زیرا اشتراک احکام بین عالم و جاهل در احکام واقعیه است آن هم با حفظ موضوع. الآن مقلد یک مجتهدی که مسافر است و نماز را شکسته می خواند نمازش را قصر بخواند خب این صحیح نیست زیرا باید موضوع حفظ شود و مقلد الآن مسافر نیست یا جزء مستثنیات است.

خب این مجتهدی که استصحاب کرده و با استصحاب می گوید که امروز روزه واجب است یا نماز جمعه در این زمان هم واجب است، در اینجا وجوب نماز جمعه قطعا حکم واقعی نیست و

حکم ظاهری ست. می گوییم: « به وجوب صلاة جمعه یا حرمت نماز جمعه فتوی می دهد آیا به حکم واقعی فتوی می دهد یا به حکم ظاهری فتوی می دهد» اگر بگویید که به حکم واقعی فتوی می دهد می گوییم: «او که به حکم واقعی جاهل است و نمی داند که حکم واقعی چیست» اگر بگویید که به حکم ظاهری فتوی می دهد. می گوییم: موضوع این حکم ظاهری کسی هست که یقین دارد و شك دارد، مقلد که نه یقین سابق دارد و نه شك لاحق. لذا عویصه برای آن مواردی که اثر عملی برای مجتهد ندارد منحصر نیست مثل حیض و نفاس و... بلکه حتی در آن احکامی که اثر دارد مقلد نمی تواند تقلید کند زیرا نسبت به آن حکمی که مشترك است که این، جاهل است و نسبت به آن حکمی عالم است این مقلد با آن مجتهد در یک صنف نیستند مثل اینکه او مسافر است و این حاضر است. بنابر این عویصه در باب تقلید به آن مواردی که اثر ندارند منحصر نیست بلکه در آن جاهایی که اثر دارد عویصه هست. از این عویصه سه جواب ذکر شده و للکلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین لعنة الله علی اعدائهم اجمعین